

Legal-Jurisprudential Analysis of the Wife's Asking Permission from the Husband to Leave the House with Focus on the Popular Rule

*Mohammad Nozari Ferdowsiyeh**

Assistant Professor, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

(Received: June 27, 2020; Accepted: September 13, 2020)

Abstract

The family legal system in Islam includes the rights and obligations set by the Shari'a for family members, including husband and wife. One of the duties of a woman in the family is to limit the way out of the home. Various views have been expressed about this ruling. In general, there are two theories among Shi'ite jurists regarding the condition of permission for a woman to leave home. According to the famous opinion of jurists, a woman has absolutely no right to leave the house under any circumstances without her husband's permission and consent. And leaving without the husband's permission leads to the violation of marital duties. Based on the non-famous opinion, it is considered illegal for a woman to leave home without her husband's permission if it is against the right of husband's sexual enjoyment. Therefore, if the husband travels or when the husband cannot have any enjoyment, wife may leave home without permission. Referring to and analyzing jurisprudential arguments, especially the verses of the Qur'an, this article seeks to prove that there is a third theory; that is the fact that it is obligatory for the wife to take the husband's permission if she wants to leave home. But he has to decide on the woman's pleas by following the popular rule and the interests of the family, which is beyond personal interest.

Keywords: Wife's Appeal, Husband's Permission, Wife's Departure from Home, Wife's Violation of Marital Duties, Popular Rule

* Corresponding Author, Email: abasaleh.s@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۴۲۳-۱۴۰۱ (مقاله پژوهشی)

تحلیل فقهی حقوقی استیذان زن از شوهر در خروج از منزل با تأکید بر قاعده معروف

محمد نوذری فردوسی*

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳)

چکیده

نظام حقوق خانواده در اسلام متضمن حقوق و تکالیفی است که از جانب شارع برای اعضای خانواده، از جمله زن و شوهر مقرر شده است. یکی از وظایف زن در خانواده، محدودیت خروج از منزل است. درباره این حکم دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده است. به‌طور کلی در مورد شرطیت استیذان برای خروج زن از منزل، دو نظریه میان فقهای شیعه وجود دارد: مطابق نظر مشهور فقها، زن مطلقاً و در هیچ شرایطی حق خروج از منزل را بدون اذن و رضایت شوهر ندارد و خروج بدون اذن شوهر موجب نشوز زن می‌گردد. نظر غیرمشهور این است که خروج زن بدون اذن شوهر در صورت تنافی با حق استمتاع وی ممنوع است؛ بنابراین در صورت مسافرت شوهر یا زمانی که شوهر نمی‌تواند هیچ‌گونه استتماعی داشته باشد، خروج بدون اذن بلامانع است. این نوشتار درصدد آن است که با مراجعه و تحلیل ادله فقهی، به‌ویژه آیات قرآن، به اثبات رساند که نظریه سوم وجود دارد و آن اینکه خروج زن از منزل نیازمند اذن شوهر است؛ اما وی باید با رعایت قاعده معروف و رعایت مصالح خانواده که فراتر از مصلحت فردی است، درباره استیذان زن تصمیم بگیرد.

واژگان کلیدی

استیذان زن، اذن شوهر، خروج زن از منزل، نشوز، قاعده معروف.

۱. مقدمه

در میان حقوق زوج، حق نسبت به تمکین و لزوم استیذان زن از شوهر برای خروج از منزل از نظر مشهور فقهای شیعه مورد اتفاق و مسلم شمرده شده است. روایات متعددی که در مورد حکم خروج زن از منزل وارد شده، مستند این حکم است. از منظر ایشان، خروج بدون اذن زن از منزل در موردی که نیاز به اذن دارد، صرفاً حرام تکلیفی نیست، بلکه دارای آثار وضعی مانند ناشزه شدن زن و عدم تعلق نفقه به وی در مدت خروج از منزل است. این امر در منابع حقوقی از لوازم و یا تبعات ریاست مرد (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی) و ادای وظایف زوجیت (ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی) معرفی شده است.^۱ این حق مستقل شوهر بنا بر نظر مشهور مطلق بوده و مستلزم آن است که هرگونه خروج زن از منزل نیازمند اذن شوهر باشد؛ حتی اگر شوهر بدون دلیل یا برای اذیت زن از خروج وی جلوگیری کند. از این رو چنین حقی در منابع حقوقی بحث‌برانگیز بوده است (ضیائی‌فر، ۱۳۸۸: ۱۸۳). در مقابل، معدودی از فقهای شیعه حق عدم خروج بدون اذن را فقط به صورتی که خروج زن موجب نادیده گرفته شدن حق استمتاع شوهر باشد، محدود کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۰: ۱۰۰؛ ج ۳۳: ۱۷۶). در حقیقت از دید این گروه، حق شوهر نسبت به زن، فقط به حق استمتاع منحصر می‌شود و حتی عدم خروج از منزل، خود حقی مستقل به حساب نمی‌آید.

پس، به طور کلی در مورد شرطیت اذن شوهر برای خروج زن از منزل دو نظریه میان فقهای شیعه وجود دارد:

۱. برخی حقوقدانان در این باره گفته‌اند: «شوهر می‌تواند برای حفظ مصالح خانواده معاشرت‌های زن و رفت‌وآمدهای او را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، بازدارد، ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون اینکه دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک خود یا انجام فرایض مذهبی یا تکالیف اجتماعی بازدارد.» (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ج ۱: ۲۲۹). معمولاً دادگاه‌ها در مورد خروج زن از منزل به دلیل عدم وجود صراحت در قانون، حکمی مبنی بر تأیید حق مرد در این باره صادر نمی‌کنند و تنها در مورد خروج طولانی‌مدت و بدون بازگشت، حکم به عدم تمکین و عدم تعلق نفقه را ممکن می‌دانند.

مطابق نظر اول، زن مطلقاً و در هیچ شرایطی حق خروج از منزل شوهر را بدون اذن و رضایت شوهر ندارد و خروج وی بدون اذن شوهر حرام بوده و موجب نشوز زن می‌گردد. این نظریه از اطلاق برخی کلمات قدمای امامیه استفاده می‌شود. گروهی از فقهای معاصر هم به همین صراحت سخن گفته و قائل به لزوم اذن شوهر در خروج زن از منزل شده‌اند. نظر دوم و غیرمشهور این است که منع خروج زن بدون اذن شوهر به صورت تنافی با حق استمتاع، که حقی فردی است، محدود شده است؛ بنابراین در صورت مسافرت شوهر یا زمانی که شوهر نمی‌تواند هیچ‌گونه استتماعی داشته باشد، خروج بدون اذن، بلا مانع است. برخی دیگر با حکم به احتیاط وجوبی و برخی با احتیاط استحبابی در خروج غیر منافی با استمتاع به این نظریه گرایش نشان داده‌اند.

۲. پیشینه

در مورد موضوع خروج زن از منزل و اذن شوهر مقالاتی نگاشته شده است، از جمله مقاله «خروج زن از منزل و اذن شوهر از منظر فقه امامیه» نوشته زین‌العابدین نجفی است، که نویسنده در این مقاله به بررسی اقوال و ادله مسئله از منظر آیات، روایات می‌پردازد. مقاله دیگری با عنوان «بازپژوهی خروج از منزل بدون اذن شوهر از منظر قاعده لاضرر» نوشته ابوالقاسم علیدوست و محمد عشایری منفرد است که نویسنده در این مقاله ابتدا به بررسی جایگاه فقهی این موضوع پرداخته و در ادامه به ارتباط این حق مرد با عنوان ثانوی "ضرر و ضرر" نقبی زده است. همچنین مقاله «بررسی فقهی - حقوقی خروج زوجه از منزل در دوران عقد» نوشته سید علی علوی قزوینی و زهرا سادات سرکشیکیان که در آن به بیان حقوق زوج و طرح نظریات فقها در خصوص وجوب یا عدم وجوب استیذان در دوران عقد پرداخته و با طرح و نقد دلایل قائلان به وجوب استیذان، از منظر فقهی و حقوقی به اثبات نظریه عدم استیذان در دوران عقد پرداخته است.

اما با وجود تلاش‌های متعدد محققان، تاکنون پژوهشی در خصوص استیذان زن از شوهر در خروج از منزل با تأکید بر «قاعده معروف» صورت نگرفته است، بنابراین این مقاله ضمن بررسی اقوال متعدد درباره اذن شوهر در خروج زن از منزل، به بررسی نقش

«قاعده معروف و رعایت مصالح خانواده» در اذن شوهر می‌پردازد و با مراجعه و تحلیل فقهی ادله به اثبات می‌رساند که خروج زن از منزل نیازمند اذن شوهر است؛ اما وی فارغ از حق شخصی خود و با رعایت قاعده معروف و رعایت مصالح خانواده، درباره استیذان زن تصمیم بگیرد.

۳. دلایل نظریه اشتراط مطلق خروج زن به اذن شوهر

برخی فقیهان لزوم اخذ اذن برای خروج از خانه را حق مستقلی برای شوهر و آن را حتی در مواردی که هیچ منافاتی با حق استمتاع شوهر ندارد، معتبر دانسته‌اند (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۶: ۲۶۳؛ طوسی ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۳۳۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲: ۲۸۰). به همین دلیل شیخ و محقق حلی، اجازه زن برای ارضاع، بدون اجازه شوهر را چه با حق استمتاع وی منافات داشته باشد، یا نداشته باشد، باطل می‌دانند؛ زیرا معتقدند با عقد نکاح، همه منافع زن به شوهرش تعلق دارد و بدون اجازه وی نمی‌تواند آن را به دیگری واگذار کند (مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶ق: ج ۴: ۳۲۵).

برخی دیگر از فقیهان مانند آیت‌الله مکارم شیرازی^۱ این حکم را با احتیاط واجب بیان کرده‌اند. بر این اساس شوهر می‌تواند از خروج همسر جلوگیری کند، مگر اینکه ادای یک حق شرعی واجب مانند حج واجب بر خروج زن متوقف باشد. صاحبان این نظریه برای اثبات ادعای خود به روایات متعدد و اجماع فقیهان تمسک کرده‌اند.

الف) اجماع: یکی از ادله این نظریه اجماع است که از سوی صاحب ریاض مطرح شده است. وی مدعی است کسی با نشوز زنی که بدون اذن شوهر از منزل خارج شود، مخالفت نکرده است.

البته ممکن است کسانی متعرض این امر نشده باشند. بنابراین از عدم خلاف نمی‌توان

۱. آیا زوجه بدون رضایت زوج حق خروج از منزل را دارد؟ بنابر احتیاط واجب باید اجازه بگیرد مگر برای کارهای واجب شرعی یا ضروری زندگی. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی، به آدرس: <http://persian.makarem.ir/estefra/?mit=1332&sid=127377#127377>)

اجماع را اثبات کرد. از سوی دیگر این حکم دارای مستند روایی است و چه بسا موضوع اجماع همین روایات باشد. بنابراین این اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرکیه است و چنین اجماعی از منظر اصولیون اعتباری ندارد و به‌علاوه دلیل مستقلى محسوب نمی‌شود.

ب) روایات: مهم‌ترین دلیل برای این نظریه، روایات متعددی است که به حکم خروج از منزل اشاره کرده است. برخی برای این حکم به روایات ضعیفی (برای نمونه ر.ک: صدوق، ۴۱۳ق: ج ۳: ۴۴۰، ج ۴: ۶؛ حمیری، ۴۱۳ق: ج ۶: ۲۲؛ کلینی ۴۰۷ق: ج ۵: ۵۱۳-۵۰۸) استناد کرده‌اند که در اینجا مجال نقد آنها نیست. اما روایات معتبری نیز مورد استناد بوده‌اند که این روایات را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته اول روایاتی است که درباره حکم خروج زن در زمان زوجیت وارد شده است^۱ و دسته دوم روایاتی است که حکم خروج زن پس از طلاق یا مرگ زوج را بیان کرده است. هرچند دسته دوم مستقیماً به بحث ما مربوط نیست، ولی می‌توان به دلیل وحدت ملاک از آن برای موضوع مورد بحث سود جست.

دسته اول

با محدود کردن بررسی، به روایات صحیح و معتبر دو روایت برای حکم به لزوم مطلق اذن شوهر برای خروج زن از منزل قابل استناد خواهد بود. روایت اول، به حکم وضعی ناشی از خروج بدون اذن زن پرداخته و تعلق نفقه به زن را تا هنگام بازگشت وی منتفی دانسته است.^۲ استناد به این روایت مستلزم قول به ملازمه میان حکم وضعی عدم استحقاق نفقه به دلیل خروج بدون اذن و حکم تکلیفی حرمت خروج بدون اذن است، که خالی از اشکال نیست. این امر در تبیین نظر سوم بررسی خواهد شد.

۱. و يدل علی حرمة خروج المرأة من بيتها بغير إذن زوجها مطلقاً، صحيح محمد بن مسلم وحديث عمرو بن جبیر وحديث علی بن جعفر فی کتابه (حر عاملی، ۴۱۴ق: ج ۲۰: ۱۵۷) و حدیث الحسین بن زید و حدیث حماد بن عمرو و حدیث عبدالعظیم الحسنی (حر عاملی، ۴۱۴ق: ج ۲۰: ۲۱۱).

۲. علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص أيمًا امرأة خرجت من بيتها بغير إذن زوجها فلا نفقة لها حتى ترجع (صدوق، ۴۱۳ق: ج ۳: ۴۳۹). امام صادق(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل فرموده است که به زنی که بدون اجازه شوهر از منزلش خارج شود، نفقه پرداخت نمی‌شود تا اینکه به منزل برگردد.

روایت دوم درباره زنی است که از معصوم (ع) درباره تکالیف زن در برابر شوهر سؤال می‌کند و ایشان پنج تکلیف را بیان می‌کنند که شامل اطاعت از شوهر، لزوم ستیزان از شوهر برای صدقه دادن از اموالش، تمکین، لزوم استیزان از شوهر برای روزه گرفتن و نیز خروج از منزل می‌شود.^۱ دلالت این روایت نیز بر مطلق بودن لزوم استیزان با مسائلی روبه‌روست که در بخش آخر بررسی خواهد شد.

دسته دوم

مشهور که معتقدند خروج از منزل زن مطلقه به طلاق رجعی، در زمان عدّه، مطلقاً حرام است، به روایات ذیل آیه اول سوره طلاق درباره خروج زن مطلقه از منزل وارد شده است، استناد می‌کنند. طبق این آیه، نه مرد می‌تواند او را از منزل بیرون کند و نه وی اجازه دارد بدون اجازه شوهر، منزل را ترک کند، بلکه برای خروج از منزل باید از همسر خود اجازه بگیرد. هرچند موضوع این آیه زن مطلقه است؛ ولی با تنقیح مناط و قیاس اولویت می‌تواند بر زوجه غیر مطلقه هم منطبق باشد؛ زیرا مناط و ملاک عدم جواز خروج زن مطلقه از منزل آن است که وی از نظر شریعت در حکم زوجه تلقی می‌شود^۲ و همان احکام زوجه بر وی مترتب است. به علاوه حکم فرع، زائد بر اصل نیست؛ از این رو تکالیف مربوط به زوجیت وی که در حکم زوجه است، از تکالیف غیر مطلقه سخت‌تر نیست. بنابراین، حکم عدم خروج بدون اذن

۱. عدّه من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن ابن محبوب عن مالك بن عطية عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر قال جاءت امرأة إلى النبي ص فقالت يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة فقال لها أن تطيعه و لا تعصيه و لا تصدق من بيته إلا بإذنه و لا تصوم تطوعاً إلا بإذنه و لا تمنعه نفسها و إن كانت على ظهر قتب و لا تخرج من بيته إلا بإذنه و إن خرجت من بيته بغير إذنه لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الأرض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتى ترجع إلى بيته (كليني، ۱۴۰۷ق: ۵، ج: ۵۰۷): ... امام باقر (ع) فرمود: زنی به محضر پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا حق مرد بر گردن زن چیست؟ ایشان فرمودند: بر او است که از شوهرش اطاعت کند، از خانه او بدون اذنش صدقه‌ای ندهد، بدون اذن او روزه مستحبی نگیرد، [از نظر جنسی] خود را از شوهرش دریغ نکند حتی اگر [با شوهرش] در کجاوه‌ی شتر باشند، و از خانه‌اش بدون اذن شوهرش خارج نشود؛ اگر هم بی‌اذن خارج شود تا زمان بازگشت، فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و فرشتگان رحمت لعنتش می‌کنند.

۲. المعتدّة عدّه رجعیة كالزوجه (علامه حلی، ۱۴۱۶ق: ج ۷: ۸۸).

شوهر، به طریق اولی باید در مورد زوجه غیر مطلقه هم ساری و جاری باشد. به بیان دیگر، لزوم استیذان از شوهر که در آیه در مورد زن مطلقه بیان شده است، در حقیقت باید ادامه همان وضع سابقی باشد که پیش از طلاق بر وی حاکم بوده است.

۴. دلایل نظریه اشتراط خروج منافی با حق استمتاع به اذن شوهر

برخی فقیهان لزوم استیذان زن برای خروج از خانه را حق مستقلی برای شوهر نمی‌دانند (خوئی ۱۴۱۸ق: ج ۲۰: ۱۰۱-۱۰۰، ج ۳۳: ۱۷۶)، برخی هم مانند محقق حلی از منع خروج زن از منزل سخنی نگفته و تنها مسافرت زن بدون اذن شوهر را منع کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۹۲)؛ این تعبیر نشان می‌دهد ایشان نیز تنها خروجی را که با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد، حرام می‌دانند. چه آنکه مسافرت نمونه بارز خروج غیرمتعارف و طولانی‌مدت است، ولی خروج برای کارهای روزانه، معمولاً منافی حق استمتاع نیست؛ مگر در موارد خاص.^۱

شهید ثانی در مسالک ذیل روایت امام صادق(ع) که حق زن بر مرد را بیان می‌کند^۲، می‌گوید: هریک از زوجین باید حقوق متقابل خود را بدون اظهار کراهت، بلکه با خوشرویی ایفا کنند. وی تمکین را که از حقوق مرد بر زن است، به معنای استمتاع می‌داند و هر آنچه با آن منافات داشته باشد، از جمله خروج زن از منزل را بدون اجازه شوهر، ولو برای عیادت بستگان بیمارش باشد، جایز نمی‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق: ج ۸: ۳۰۸).
شیخ در مسوط معتقد است منافع زن، از جمله استمتاع از وی، در طول شبانه‌روز به مرد تعلق دارد. لذا اگر مانع خروج زن از منزل شود، باید اطاعت کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۳۳۱).

۱. البته قول محقق حلی در این موضوع کاملاً روشن نیست و این برداشت از سخن محقق حلی در حد احتمال است.
۲. وروی شهاب بن عبد ربه قال: «قلت لأبی عبد الله علیه السلام ما حق المرأة علی زوجها؟ قال: یسد جوعتها، ویستر عورتها، ولا یقبح لها وجهها، وإذا فعل ذلك فقد والله أدی حقها» (الکافی ۱۴۰۷ق: ج ۵: ۵۱۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵: ۲۲۶)

محقق، علامه و بیشتر متأخران، اجاره زن برای ارضاع، بدون اجازه شوهر را در صورتی که با حق استمتاع وی منافاتی نداشته باشد، صحیح می‌دانند (مؤسسه دائره‌معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶ق: ج ۴: ۳۲۵). بدیهی است در صورت تنافی اجاره با حق زوج که بر حق ارضاع مقدم است، عقد اجاره باطل می‌شود. همچنین شیخ طوسی در مبسوط درباره تکلیف ارضاع زنی که شوهرش مفقود می‌شود و بعد از عده با فرد دیگری ازدواج می‌کند و از او بچه‌دار می‌شود و از قضا شوهر اول برمی‌گردد، معتقد است اگر زن، فرزندش را در منزل شوهر اول شیر بدهد، چون استمتاع از او ممکن است، استحقاق نفقه دارد؛ ولی اگر بدون اجازه او از منزل خارج شود و به فرزندش شیر بدهد، ناشزه محسوب می‌شود و مستحق نفقه نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۸۱). محقق سبزواری در ذخیره العباد می‌گوید: اعتکاف استحبابی زن باید با اجازه شوهر باشد؛ زیرا اعتکاف با حق استمتاع شوهر منافات دارد (محقق سبزواری، بی‌تا: ۵۴۱).

این عده لزوم یا عدم لزوم استیذان را دایره مدار حق دیگری با عنوان حق استمتاعات جنسی می‌دانند؛ یعنی اگر خارج شدن زن از منزل منافاتی با این حق مرد داشته باشد، خروج، مشروط به اذن شوهر خواهد بود. تفاوت این دیدگاه با دیدگاه قبل آن است که در مواردی مانند زمانی که شوهر در سفر است و موضوع استمتاع منتفی است، نیازی به اذن شوهر نیست؛ درحالی که بنابر دیدگاه اول، استیذان در هر حال لازم است.

برای اثبات این نظریه دلایل زیر را می‌توان ارائه کرد:

الف) مفاد آیه ۱ سوره طلاق: یکی از دلایل این نظریه، از دیدگاه شیخ و علامه در تحریر، که به استناد روایت حسنه حلبی^۲، حرمت خروج زن از منزل را مقید به عدم اذن زوج می‌دانند (علامه مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳: ۲۵۷)، مفاد آیه ۱ سوره طلاق است. در این

۱. برخی فقیهان طرفدار نظر اول نیز تصریح کرده‌اند که اگرچه این حق ناشی از حق استمتاع شوهر است، چون حق استمتاع محدود به هیچ زمان و مکانی نیست، اذن شوهر به‌طور مطلق لازم است (نجفی، ۱۴۲۱ق، ج ۳۱: ۱۸۳).

۲. الحر العاملی ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۴۳۴.

آیه اخراج و خروج زنان مطلقه از منزلی که در آن سکنی دارند، نهی شده است. با این ملاک که زن مطلقه از نظر شریعت در حکم زوجه تلقی می‌شود و همان احکام زوجه بر وی مترتب است، نمی‌تواند بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود. بدیهی است علت نیاز به استیذان، حق رجوعی است که در طلاق رجعی برای مرد وجود دارد. به عبارت دیگر، باید زمینه امکان برگشت دوباره به زندگی در هر زمانی برای وی فراهم باشد تا در نتیجه بتواند همانند زمان زوجیت از حق استمتاع بهره‌مند شود.^۱

ب) اصالة الاباحه: اباحه عبارت است از خطاب شرعی مبنی بر تخییر مکلف بین فعل و ترک، بدون رجحان یکی بر دیگری. مفاد این نوع اباحه، رضایت شارع به هریک از فعل و ترک است و متعلق آن افعال مکلف است. به این اباحه، «اباحه به معنای اخص» گفته می‌شود که مقابل آن، «اباحه به معنای اعم» قرار دارد. مطابق این اصل زن مخیر است در منزل بماند یا منزل را ترک کند؛ مگر اینکه شوهر او را منع کند.

ج) قاعده سلطنت: مطابق قاعده فقهی سلطنت، هر کس بر اعمال خویش مسلط است و هر کاری می‌تواند انجام دهد؛ مگر کاری که خلاف شرع باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۳۶)، از این رو آنچه باید اثبات شود، محدود کردن آزادی زن در خروج از منزل است، نه خلاف آن. البته به نظر می‌رسد، برای اثبات این نظریه کافی است سند یا دلالت روایاتی که بر منع خروج زن به طور مطلق مورد استدلال قرار گرفته‌اند، مورد نقد قرار گیرد. البته این راه ناتمام است، زیرا در این مسئله علاوه بر نظریه اول و دوم، نظریه سوم هم وجود دارد. در نتیجه ابطال ادله نظریه اول برای اثبات نظریه دوم کافی نیست.

۵. نظریه سوم: منع خروج بدون مصلحت

در دین اسلام اصل این است که همه افعال، جایز و مباح باشند. از سوی دیگر، براساس قاعده سلطنت، هر شخص بر نفس خودش که از فحوای قاعده سلطنت بر مال برداشت

۱. المعتدة عدة رجعية كالزوجة، لأن للزوج الرجوع فی طلاقها والاستمتاع بها (علامه حلی، ۱۴۱۶ق، ج ۷: ۸۸).

می‌شود، تسلط دارد و می‌تواند آن را به هر کاری وادارد (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۱۷)، زیرا اسلام، انسان را موجودی مختار و آزاد می‌داند که اگر از چارچوب‌های شریعت خارج نشود، بر همه شئون خود تسلط دارد و هیچ‌کس حق ایجاد محدودیت برای او را ندارد، مگر اینکه ثابت شود دین حق ایجاد چنین محدودیتی را به او داده است. بر این اساس، محدود کردن زن به اذن دیگری در یک عمل مانند خارج شدن از منزل، فقط در صورتی قابل قبول است که با دلیل شرعی اثبات شود. البته دانستیم که چنین دلیلی وجود دارد و نمی‌توان همچون قائلان به قول دوم از آن صرف‌نظر کرد. اگرچه در حدود دلالت آنها تردید وجود دارد.

گفته شد، ادله اصلی بیان‌شده برای لزوم استیذان زن در خروج از منزل دو روایت است که مورد استناد طرفداران نظر اول بود. یکی از دلایل تردید در دلالت روایات مورد استناد نظر اول، قلت قابل توجه آنها با وجود ابتلای گسترده جامعه آن روز است. روش برخورد شارع مقدس و اهل بیت (ع) با امور ناپسندی که در میان مردم رواج گسترده‌ای داشتند، این بود که وقتی می‌خواستند مردم را از این امور نهی کنند، به اندازه گستردگی و شیوع آن امور ناپسند، نهی خود را در مکان‌ها و زمان‌های مختلف و با بیان‌های گوناگون تکرار می‌کردند و به اندازه شدت رسوخ آن امور در جامعه یا به اندازه اهمیت آنها بر نهی خود تأکید می‌کردند، چراکه برخورد مبینان شریعت با امور ناپسندی که در جامعه رایج و راسخ شده بودند، اگر با این کیفیت همراه نمی‌شد، بی‌شک بازدارندگی لازم را نداشت. نهی‌های مکرر و مؤکد ایشان در برخورد با پدیده انحرافی قیاس و منکراتی چون رباخوری و میگساری یا توصیه مکرر به تقیه نمونه‌هایی از این مطلب است.

مسئله‌ای مانند خارج شدن زن از خانه آن هم وقتی بخواهد از خروج‌های کوتاه‌مدتی مثل دید و بازدید از همسایگان و بستگان گرفته تا سفرهای بلندمدت را شامل شود، به‌ویژه در جامعه‌ای که بسیاری از مشاغل مانند تجارت، شبانی، جنگ و ... که به سفرهای بلندمدت در آن عصر نیاز داشته است، مسئله‌ای است که همه یا بیشتر زنان جامعه به آن مبتلا بوده‌اند. این کثرت ابتلا مستلزم آن است که سؤالات زیادی مطرح می‌شد و مبینان

شریعت نیز مطلوب خود را با روایات فراوانی بیان می‌کردند. اندک بودن معنادار روایات و فقدان چنین پرسش و پاسخ‌هایی در میان احادیث می‌تواند نشانه این باشد که پیروان ائمه چنین برداشتی از کلمه خروج در تعالیم آنان نداشته‌اند؛ یا از خروج، همان خروج بی‌بازگشت و خروج بلندمدت را فهم کرده‌اند یا صرفاً یک توصیه اخلاقی بدون التزام فقهی از سخنان ایشان برداشت کرده‌اند (علیدوست، ۱۳۹۰: ۳۵).

دلایل دیگری نیز برای تردید در دلالت این روایات وجود دارد. روایت اول از نظر سند موثقه است و معتبر به‌شمار می‌آید. اما موضوع اصلی این روایت عدم لزوم پرداخت نفقه در صورت خروج بدون اذن زن بوده و مستقیماً از خروج بدون اذن نهی نکرده است؛ یعنی ممکن است حکم وضعی سقوط نفقه وجود داشته باشد؛ اما حکم تکلیفی حرمت خروج وجود نداشته باشد، بلکه این حکم به‌دلیل جداگانه‌ای نیاز دارد. برای نمونه هدف از حکم وضعی ممکن است اعمال فشار بر زوجه باشد تا وی یا به تشخیص خود از خروج از منزل خودداری کند. یا اگر از منزل خارج شد، به‌دلیل عدم امکان رسیدگی به وظایف زناشویی فاقد حق دریافت نفقه شود.

نکته دیگر اینکه به قرینه موضوع نفقه در این روایت، مقصود از خروج نمی‌تواند خروج کوتاه‌مدت و برای انجام امور روزانه باشد، زیرا قرار دادن نفقه و ارزشیابی میزان نفقه که موردنظر روایت است، در مقابل چنین خروج‌هایی قابل قبول نیست. برای نمونه هیچ‌کس به این حکم ملتزم نمی‌شود که برای چند ساعت خروج جهت کارهای متعارف روزانه، مقداری از نفقه از سوی زن به مرد بازگردانده شود. بلکه سیاق و موضوع روایت به‌گونه‌ای است که عرف از خروج، ترک منزل برای مدت قابل توجه را برداشت می‌کند (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰: ۱۰۰).

روایت دوم نیز از نظر سند صحیح و معتبر است، اما دلالت این روایت بر مقصود پیروان نظر اول مبهم است. در این روایت، معصوم(ع) در مقام بیان تکالیف الزامی زن در برابر شوهر بوده‌اند و تمام پنج مورد بیان‌شده از این نوع است. اشکال اصلی به دلالت این روایت آن است که پیامبر(ص) در اینجا در مقام بیان جزئیات این حق نبوده‌اند. قرینه این

امر آن است که اطاعت از شوهر نیز در این روایت به‌عنوان یکی از حقوق واجب آمده است، درحالی‌که می‌دانیم اطاعت از شوهر حق مستقل یا مطلق شوهر نیست. از این رو این روایت اگرچه می‌تواند دلالت بر حق مستقل شوهر نسبت به خروج زن از منزل داشته باشد، اطلاق آن از روایت قابل استنباط نیست. قیود قابل توجه برای این حق در تبیین نظر سوم با استفاده از اصل معاشرت به معروف خواهد آمد.

یکی از اشکالات اساسی وارد به چنین روایاتی این است که معمولاً این روایات ناظر بر وضعیت مورد ابتلای سؤال‌کننده بوده است. در این صورت نمی‌توان گفت حکمی کلی از سوی ائمه (ع) بیان شده، بلکه فقط در پاسخ به سؤال‌کننده‌ای که شرایط زندگی خود را بیان می‌کند، دستورهایی فرموده‌اند. در این موارد ممکن است معصوم (ع) آمادگی اطاعت بالایی را در شخص بیابد و وی را به برخی دستورهای اخلاقی یا دستورهایی که در مورد زندگی شخصی وی کاربرد دارند، راهنمایی کند. فقها معمولاً این بیان را در رد دلالت روایاتی به‌کار می‌برند که با روایات دیگر متعارض است (عاملی و شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۱۴۸)، کما اینکه برخی فقها هنگام وجود قرینه یا دلیل متعارض، قائل شدن به کاربرد روایت در مورد خاص آن را جایز دانسته‌اند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۹). در اینجا نیز با توجه به وجود قرائن دیگری که بیان شد و آیات متعارضی که خواهد آمد، شایان توجه است. پیش از این قرائنی در راستای تعیین دلالت صحیح روایات این باب بیان شد و در انتها نیز با استفاده از آیات قرآن و اصل معاشرت به معروف تعارض آنها با این ادله بیان خواهد شد.

در پاسخ استناد به روایات مربوط به زن مطلقه نیز که همراه با استناد به تنقیح مناط بود، باید گفت میان حکم خروج زن مطلقه و حکم خروج زن غیرمطلقه تلازمی وجود ندارد و حکم این دو قابل قیاس نیست. چه آنکه ممکن است علت خاصی برای حکم خروج زن مطلقه مانند کاهش امکان ملاقات وی با مردان دیگر مدنظر بوده باشد تا احتمال پیشامد هرگونه عواملی که ممکن است سبب تثبیت طلاق و تضعیف امکان رجوع شود، کاهش یابد. ضمن آنکه به قرینه آیه موردنظر در این روایات «لاتخرجهنّ من بیوتهنّ» این روایات باید به خروج طولانی مدت و به قصد عدم بازگشت معنا شود.

تا اینجا تلاش شد دلالت روایات دال بر لزوم اخذ اذن شوهر برای خروج از منزل به درستی تبیین شود. بنابر مطالب گفته شده قول اول یعنی لزوم مطلق اخذ اذن شوهر بر هر نوع خروج از منزل از سوی زن قابل قبول نیست. حمل این روایات بر حق استمتاع نیز از سوی صاحبان نظر دوم بدون دلیل است؛ چراکه ریاست مرد در تعیین مصالح خانواده را که مورد نظر این روایات بوده است، نادیده می‌گیرد. از این رو این قول نیز قابل پذیرش نیست.

حال که دلالت روایات مورد استناد نظر اول بر لزوم مطلق اخذ اذن برای خروج از منزل خدشه پذیر است، به دلیل اصلی این امر می‌پردازیم و آن تعارض چنین دلالتی با آیات قرآن و مصالح خانواده است. این دسته آیات بر محور بودن مصالح خانواده (در کنار حق استمتاع) به عنوان مبنای اختیاراتی که به مرد اعطا شده است، دلالت دارد، زیرا احکام اسلامی، به ویژه احکام معاملات و نکاح با توجه به مصالح و مفاسد اجتماعی بیان شده‌اند که در متن آیات و روایات دیگر موجود است و باید در بیان حکم شرع به آنها نیز توجه کرد. در غیر این صورت برخی احکام با شبهه نقض غرض روبه‌رو می‌شوند. در این صورت ضمن پذیرش وجود حق مستقلی برای مدیریت رفت‌وآمد زن (نه حقی در تطابق با حق استمتاع)، اطلاقی برای آن وجود ندارد. برای مثال، شوهر حق ندارد به سبب لجبازی، اذیت زن یا منافع شخصی نامربوط به خانواده یا به دلیل خواسته‌ای که منطبق بر مصالح زن و خانواده نیست، مانع خروج زن از منزل شود. تنها خواسته شخصی شوهر که می‌تواند زن را از خروج بازدارد، حق استمتاع است. این دیدگاه، توجه به مصالح زن و زندگی و کیان خانواده را در این مسئله محوری می‌داند. آیات بیان‌کننده این امر را می‌توان مخصص روایات مطلق مذکور دانست. در ادامه دلالت این آیات بررسی می‌شود.

مطابق آیه ۱۹ سوره نساء «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» معاشرت به معروف نسبت به همسر بر مردان واجب است. واژه معروف از جمله واژه‌های مهم قرآنی است که به عنوان ضابطه بسیاری از رفتارها در قرآن بیان شده است. معاشرت به معنی اختلاط (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۵۴۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۹۰) مصاحبت همراه با اختلاط است؛ یعنی به معنای استمرار صحبت (همراهی) به علاوه آمیزش داشتن است و معروف به معنی

شناخته شده و پسندیده از روی عقل، عرف و شرع است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ج ۴: ۴۰۴). قرآن در این آیه دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب را با زنان صادر می‌کند و در حقیقت درصدد تبیین تغییر رویکرد معرفتی و در نتیجه، تغییر رفتاری جامعه نسبت به زنان است. علامه طباطبایی در تفسیر این بخش از آیه می‌نویسد:

معاشرتی که از نظر مردان معروف و شناخته شده و در بین آنها متعارف است، این است که یک فرد از جامعه، جزء مقوم جامعه باشد؛ یعنی در تشکیل جامعه دخالت داشته و میزان دخالت وی با سایر اعضا مساوی باشد و در نتیجه در به دست آمدن همکاری عمومی و تعاون، به اندازه دیگران تأثیر داشته باشد. بنابراین، اصل معاشرت به معروف، یک اصل برای زندگی اجتماعی زنان است و به روابط خانوادگی اختصاص ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۰۴). همچنین معاشرتی است که براساس منطق و حکمت عقلایی باشد.

فقها در تعیین نوع لباس و مسکن و خدمات منزل و اموری از این قبیل براساس قاعده معاشرت به معروف فتوا داده‌اند (عاملی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۱۹؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۴۵۷). در اینجا نیز می‌توان گفت اگر مرد زن خود را بدون دلیل یا به دلایل خارج از مصلحت خانواده از خروج از منزل منع کند، خلاف این آیه رفتار کرده است و حق وی برای اذن خروج، شامل این موارد نمی‌شود. بنابراین اطلاق روایات براساس این آیه تخصیص می‌خورد.

آیه دیگر در این زمینه، آیه ۲۲۸ سوره بقره است: «وَلَلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» و برای آنان حقوقی شایسته است؛ همانند وظیفه‌ای که بر عهده آنهاست؛ ولی مردان را بر زنان مرتبتی است». مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان بخش اول آیه را از سخنان عجیب و جامع می‌داند و متضمن فواید بسیاری می‌شمارد (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۷۵). با این حال در ادامه آیه با عبارت «لِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» به تفاوت حقوق و مسئولیت‌ها اشاره می‌کند که نیازمند تبیین است.

تناسب حق و مسئولیت و تکلیف یکی از اصول نظام حقوقی اسلام است که به صورت‌های مختلفی بیان شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۱ - ۸۰). آنچه درباره حقوق

زن در خانواده مطرح است، به این معناست که حق‌های زن با مسئولیت‌های وی متناسب است. این سخن بر این پیش‌فرض استوار است که قواعد حاکم بر روابط خانوادگی که گاه متضمن تبیین حق‌ها و گاه بیان‌کننده مسئولیت‌ها و تکالیف است، توسط شارع مقرر شده است. با این پیش‌فرض، سخن این است که آیا میان حق‌های زن و تکالیف و مسئولیت‌های وی تناسب برقرار است؟ براساس صفات شارع باید گفت، نظام حقوق خانواده عادلانه و حکیمانه است و در نتیجه میان حق و مسئولیت تناسب برقرار می‌کند. این آیه به‌صراحت به برقراری تناسب حق‌ها (لَهُنَّ) و مسئولیت‌ها و تکالیف (عَلَيْهِنَّ) اشاره می‌کند. نکته شایان توجه در آیه این است که مبنای سخن، حقوق زنان است و برای آن معیار معروف قرار داده شده است. بنابراین بحث در خصوص آیه قبل و تعارض و همچنین نسبت آن با روایات دال بر لزوم اذن خروج زن، در اینجا هم وجود دارد.

آیه ۳۴ سوره نساء «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ: مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان تسلط دارند» نیز به‌طور غیرمستقیم با بحث اذن خروج زن ارتباط دارد. واژه «قوام» سه بار در قرآن آمده است. در آیه ۱۳۵ سوره نساء^۱ و آیه ۸ سوره مائده^۲ به کسانی که ایمان آورده‌اند، دستور داده شده است که «قوامین بالقسط»

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانِ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا شهادت دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما - چه توانگر و چه درویش - بوده باشد. زیرا خدا به آن دو سزاوارتر است. پس، از هوا نفس پیروی نکنید تا از شهادت حق عدول کنید. چه زبان‌بازی کنید یا از آن اعراض کنید، خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.»

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است!»

باشند. در این دو آیه، قوامین از صفات مؤمنان، اعم از زن و مرد است و به شهادت بر مردم؛ یعنی قیام به امر دین، مطابق روش شرع و التزام به عدل و قسط مرتبط است. درباره آیه مذکور مباحث گوناگونی مطرح است؛ مانند اینکه آیا این آیه به روابط خانوادگی اختصاص دارد یا شامل همه روابط اجتماعی می‌شود؟ (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۴۶۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۱) و دیگر اینکه بنا بر هر دو احتمال، باید دید معنای قوامیت چیست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۵۰۲).

مسئله مهم این است اینکه مقتضای قوام بودن رعایت قسط و عدالت در شئون کسانی است که امورشان بر عهده او قرار داده شده است. مفهوم قوامیت با تسلط تفاوت دارد، زیرا از مفهوم سلطه، آزادی مطلق در تصرف فهمیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، قوام بودن به این معنا نیست که مرد در حیات اجتماعی، بر زن سلطه و ولایت دارد؛ به گونه‌ای که بتواند هرگونه می‌خواهد تصمیم گیرد و بر زن به‌طور مطلق و بدون هیچ‌گونه قید و محدودیتی اعمال ولایت کند، بلکه قوام بودن متضمن دو امر مهم است: یکی اینکه مرد نیازهای مادی و معنوی زن را فراهم کند؛ به‌طوری‌که خواسته‌های او به‌صورت مناسب برآورده شود و احساس اطمینان و آرامش کند؛ دیگر اینکه از زن حمایت کند و او را مراعات نماید و خانواده را در حدود سلطه‌ای که دارد، براساس عدل اداره کند. تسلط مرد و سرپرستی خانواده دارای ضوابط و قیود بسیاری است که زمینه آزادی زن و فرزندان را در چارچوب مجاز و مشروع فراهم می‌آورد (رئوف، ۱۳۷۷: ۱۷۷). ضابطه کلی شیوه اجرا، همان عملکرد طبق معروف است که در آیات متعدد قرآن بر آن تأکید شده است؛ از این رو روشن می‌شود چنانکه سرپرستی و قوامیت مرد بر زن در محیط خانواده باید عادلانه باشد، اجرای آن نمی‌تواند مخالف با عدالت باشد.

براساس این معنی مفاد آیه شریفه این است که خداوند مردان را مسئول تأمین منافع و مصالح زنان قرار داده است و شوهر باید مراقب حفظ مصالح مادی و معنوی زن باشد. بنابراین، مطابق این آیه مرد حق ندارد به‌سبب لجبازی، اذیت زن یا منافع شخصی نامربوط به خانواده یا خواسته‌ای که منطبق بر مصالح زن و خانواده نیست مانع خروج زن شود. تنها

در صورتی که زن خواهان انجام کاری برخلاف مصالح خود و یا مصالح خانواده ولو اینکه در نهایت تأمین‌کننده مصالح زن باشد، مرد می‌تواند مانع آن شود. بنابراین، مرد حق دارد زن را از خروج از منزل با این شرط منع کند.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به روایات صحیح و معتبر موجود در موضوع مورد بحث، مشهور فقهای شیعه نسبت به لزوم اذن شوهر برای خروج زن از منزل به‌طور مطلق فتوا داده‌اند. به این معنا که حتی شوهر می‌تواند بدون دلیل و برخلاف مصلحت خانواده از این حق خود استفاده کند. خروج بدون اذن زن از منزل در موردی که نیاز به اذن دارد، صرفاً حرام تکلیفی نیست، بلکه دارای آثار وضعی مانند ناشزه شدن زن و عدم تعلق نفقه به وی در مدت خروج از منزل است. اجرای این حکم با اینکه تعداد معدودی از فقها از گذشته تاکنون برخلاف آن فتوا داده‌اند، در محاکم کشور با مشکل روبه‌رو بوده است. چه آنکه قانونگذار به‌دلیل فراوانی سوء استفاده از این حق از سوی مردان، به آن تصریح قانونی نکرده است و چنین حقی در دادگاه‌های کشور به‌عنوان حق شوهر به رسمیت شناخته نمی‌شود.

حقی که در قانون و دادگاه‌ها به رسمیت شناخته شده است، حق استمتاع است. بنابراین از منظر نظام حقوقی کشور، تنها خروج مخل به حق استمتاع است که دارای احکام تکلیفی و وضعی مربوطه مانند نشوز و مسائل مربوط به نفقه است. این در حالی است که ادله مورد استناد در مورد این تکلیف زن، قابل چشم‌پوشی نیست و رها کردن ریاست مرد بر خانواده نیز به مصلحت خانواده نخواهد بود. شد، تمام حقوق و تکالیف زوجین در خانواده از جمله ریاست مرد بر خانواده در جهت مصالح خانواده و بر مبنای اصل معاشرت به معروف تنظیم شده است. بنابراین باید به‌ویژه در مقام قانونگذاری، مقررات به‌گونه‌ای تنظیم شود که مصالح و مفاسد موردنظر در ایجاد و اداره نهادهایی چون خانواده، حفظ و تقویت شود. رها کردن یک حکم شرعی به‌دلیل اختلاف فقها در آن، همانند قانونی کردن یک حکم شرعی بدون توجه به تبعات اجتماعی آن موجب دور کردن خانواده‌ها از اهداف متعالی شرع و مصالح و مفاسد در نظر گرفته‌شده هنگام صدور احکام مذکور می‌شود. اگر

در جامعه‌ای موارد زیادی از سوء استفاده مردان از حق استیذان، همچون منع از خروج زن، بدون دلیل یا برای اذیت زن و به دلیل بدخلقی و لجبازی مشاهده شود، باید به شیوه‌ای دست به قانونگذاری زد که مصالح عالیة خانواده‌ها و جامعه اسلامی مراعات شود، به‌ویژه آنکه معیارهای آن در آیات و روایات متعدد همچون آنچه تحت عنوان اصل معاشرت به معروف ذکر شد، آمده است.

کتابنامه

- قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲. اصفهانی، مجلسی دوم، محمدباقر محمد بن تقی (۱۴۰۷ق). *ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار*، تحقیق سید مہدی رجائی، قم: مکتبہ آیہ اللہ المرعشی.
۳. تبریزی، جواد (۱۴۱۶ق). *صراط النجاة*، قم: برگزیده.
۴. جوادی آملی، عبد اللہ (۱۳۷۵). *زن در آئینہ جلال و جمال*، قم: اسراء.
۵. حر عاملی، محمد ابن الحسن (۱۴۱۴). *تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ*، قم: مؤسسہ آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۶. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقہیہ*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
۷. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسہ اسماعیلیان.
۸. حمیری، عبد اللہ بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد*، قم: مؤسسہ آل البيت (ع).
۹. خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعہ الإمام الخوئی*، قم: مؤسسہ إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۰. رئوف، ہبہ (۱۳۷۷). *مشارکت سیاسی زن، ترجمہ محسن آرمین*، تہران: قطره.
۱۱. سبزواری، (محقق). محمدباقر (بی تا). *ذخیرہ المعاد*، قم: مؤسسہ آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۱۲. ضیائی فر، سعید (۱۳۸۸). *تأثیر اخلاق در اجتهاد: گفت و گو با جمعی از اساتید حوزہ و دانشگاه*، قم: پژوهشگاہ علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق). *مستمسک العروۃ الوثقی*، قم: مؤسسہ دار التفسیر.

۱۴. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۵). *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، تهران: دارالعلم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰). *ترجمه مجمع البیان*، ترجمه و نگارش علی کرمی، چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۷. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری.
۱۸. _____ (۱۴۱۴ق). *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة
۱۹. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۳۷۲). *نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام*، قم: نشر اسلامی.
۲۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *القاموس المحيط*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۱. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸). *حقوق مدنی خانواده*، تهران: به‌نشر.
۲۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰). *نظریه حقوقی اسلام*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۸). *(پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی، به آدرس: <http://persian.makarem.ir/estefra/?mit=1332&sid=127377#127377>)*
۲۶. _____ (۱۴۱۱ق). *القواعد الفقهیة*، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

۲۷. مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامي، (۱۴۲۶). موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامي، چ اول.
۲۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۲۱ق). *جواهر الكلام فی توبه الجدید*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۹. یوسف بن مطهر (حلی)، حسن (۱۴۱۶ق). *تذکره الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

References

- The Holy Quran

1. Ibn Manzoor, Mohammad Ibn Mokrram (1993 AD). The language of the Arabs, Beirut Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution. (in Arabic)
2. Isfahani, Majlisi II, Mohammad Baqir Mohammad ibn Taqi (1986AD). The information in which the news is refined, investigated by Sayyed Mahdi Raja'i, Qom, Maktabeh Ayatollah al-Marashi. (in Arabic)
3. Tabrizi, Mirza Javad (1995AD). The way of salvation, Qom, Bargozideh. (in Arabic)
4. Javadi Amoli, Abdullah (1996AD). Woman in the mirror of glory and beauty, Qom, Esraa. (in Persian)
5. Hor Ameli, Mohammad Ibn Al-Hassan (1993AD). Details of Shiite means to study Sharia issues, Qom , al-Albays (AS) Institute for the Revival of Heritage(in Arabic)
6. Hosseini Maraghi, Sayyed Mir Abd al-Fattah bin Ali (1996AD). Al-Anawin al-Fiqhiya, Qom, Office of Islamic Publications affiliated with the Jameyeh Modarresin of Howzeh Elmiyeh of Qom. (in Arabic)
7. Hali (researcher), Najmuddin Ja'far ibn Hassan (1987AD). Islamic Sharia in Halal and Haram Matters, Qom, Ismailian Institute. (in Arabic)
8. Hemyari, Abdullah ibn Ja'far (1992AD). Proximity of documents, Qom, Al-albays Institute Leehya-Attoras. (in Arabic)
9. Khoei, Sayyed Abo al-Qasim (1997AD). Encyclopedia of Imam al-Khoei, Qom Foundation for the Revival of the Works of Imam al-Khoei. (in Arabic)
10. Raouf, Hebeh (1998AD). Women's Political Participation, translated by Mohsen Armin, Tehran, Qatreh. (in Persian)
11. Sabzevari, (researcher). Mohammad Baqir, (Bi Ta), al-Ma'ad Reserve, Qom, Al-albays (AS) Institute Leehya-Attoras(in Arabic)
12. Ziaefar, Saeed (2009AD). The effect of ethics in ijihad, interview with a group of professors of the seminary and university, Qom, Institute of Islamic Sciences and Culture.
13. Tabatabai Hakim, Sayyed Mohsen (1995AD). Mostamsak al-Urwa al-Wothqa,

- Qom, Dar al-Tafsir Institute. (in Arabic)
14. Tabatabai, Mohammad Hossein (2006AD). Translation of Tafsir al-Mizan, translated by Mousavi Hamedani, Tehran, Dar al-Alam. (in Persian)
 15. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (2001AD). Translated of Majma 'al-Bayan, translated and written by Ali Karami, First Edition, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)
 16. Tusi, Abu Ja'far Mohammad ibn Hassan (1966 AD). Extended in Imami jurisprudence, Tehran Maktabah al-Mortazavi for the Revival of al-Jaafari's works. (in Arabic)
 17. Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Ddin Ibn Ali (1989 AD). Al-Rawdah al-Bahiyya in Sharh al-Loma'a al-Damashqiya, Qom, Davari Bookstore. (in Arabic)
 18. _____ (1993AD). The Problems of Understanding the Refinement of Islamic Laws, First Edition, Qom, Islamic Knowledge Institute. (in Arabic)
 19. Ameli, Mohammad Ibn Ali Mousavi (1993AD). The end of the ideals in the brief description of Islamic law, Qom, Islamic publication. (in Arabic)
 20. Firuzabadi, Mohammad Ibn Ya'qub (1986AD). Dictionary of the environment, Beirut, al-Resalah Institute. (in Arabic)
 21. Qommi, Saduq, Mohammad Ibn Ali Ibn Babawayh (1992AD). One who is not at the Presence of Faqih, Qom, Islamic Publications Office. (in Arabic)
 22. Katoziyan, Naser (1989AD), Family Civil Law, Tehran, Beh Nashr. (in Persian)
 23. Koleini, Abu Ja'far Mohammad Ibn Ya'qub (1986 AD). Al-Kafi, Tehran, Dar al-Kotob al-Eslamiyah. (in Arabic)
 24. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2001AD). Islamic Legal Theory, Qom Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
 25. Makarem Shirazi, Naser (2019AD). (Information base of the office of Ayatollah Makarem Shirazi, at: <http://persian.makarem.ir/estefta/?mit=1332&sid=127377#127377>)
 26. _____ (1990AD). Rules of jurisprudence, Qom, School of Imam Amir al-Mo'minin, (*peace be upon him*). (in Arabic)
 27. Institute for the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence (2005AD). Encyclopedia of Islamic jurisprudence according to the religion of the Ahl al-Bayt (AS), first edition, Qom, Institute for the Knowledge of Islamic jurisprudence. (in Arabic)
 28. Najafi, Mohammad Hassan (2000AD). Javahir al-Kalam in the new reward, Qom, the Institute for encyclopedia of Islamic jurisprudence. (in Arabic)
 29. Yousuf Ibn Motahhar (Helli), Hassan (1995AD). Tazkerato al Foqaha, Qom, al-Albayt (AS) Institute for the Revival of Heritage (in Arabic)